

شرح و تفسیر قرآن کریم

(قسمت دوم)

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه)

چهل و دوم

فهرست

شرح و تفسیر قرآن کریم (قسمت دوم)

جزوه چهل و دوم

عنوان

صفحه

سوره مؤمنون ۶

خصوصیات مؤمنون / حالت خشوع و خضوع / بیزاری و اعراض از اعمال لغو
و بیهوده / حفظ کردن نیروی جسمی و شهوی خود / رعایت امانتداری /
بیعت و رعایت تعهدات معنوی / مراتب مختلف خلقت انسان

سوره مؤمنون، سوره نور ۱۶

راجع به توحید/ دور شدن از رحمت خدا/ ازدواج با زناکار بر مؤمنین حرام است/ آشکار کردن و شیوع زنا، ضررش از خود زنا بیشتر است/ دو شاهد در مورد قتل و چهار شاهد در مورد زنا/ لعان، تهمت به زوجه خود بدون داشتن شاهد

سوره نور ۲۶

قضیه افک و تهمت زدن به عایشه/ مشورت، تعقل و تفکر/ دنبال قدم‌های شیطان نروید/ فضل و رحمت الهی، معصومین/ دستور به مؤمنین و مؤمنات که چشم خودتان را پاک نگه‌دارید/ ازدواج کنید، اگر فقیر باشید خداوند شما را ثروت خواهد داد

سوره نور ۳۵

آب/ هر موجودی را از آب آفریدیم/ درباره منافقین/ از منافق بیشتر لطمه می‌خوریم تا از دشمن/ بدون اجازه وارد منزل کسی نشوید و وقتی وارد شدید سلام کنید

سوره نور و سوره فرقان ۴۳

آدابی که ظاهراً کوچکند ولی در ایمان خیلی اثر دارد/ اثر فکر در عمل و اثر عمل در فکر/ کسانی که می‌خواهند از نزد پیغمبر بروند باید اجازه بگیرند/ فرقان یعنی فرق گذاشتن بین حق و باطل/ پیغمبر بر تمام جهان و بر تمام مردم تسلط دارد/ وحدت وجود واقعی

سوره فرقان ۵۲

در مورد گفتار کفار و مهم تلقی کردن خودشان/ گروه مشبه یا مجسمه/ می‌فرماید برای هر رسولی، برای هر نماینده‌ای دشمنانی از مجرمین قرار دادیم/ تفاوت انسان و حیوان/ در مورد کفار که می‌فرماید از حیوانات هم گمراه‌تر هستند/ نقش باد و آب برای مخلوقات

سوره مریم ۶۳

راجع به حضرت زکریا/ خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد/ می فرماید
بعضی پیغمبران را به بعضی دیگر برتری دادیم/ عیسی در کودکی پیغمبر
بود/ در مورد سن امامان بعد از حضرت رضا علیه السلام / فقط پیغمبر ما برای تمام
زمان ها و مکان هاست

فهرست جزوات قبل ۷۳

* با توجه به آنکه پاسخ نامه ها و سؤالات فقرا را عموماً در جلسات
فقری بیان می فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه ها و
سؤالات نمی باشد، لطفاً مطالب این جزوات را قبل از طرح سؤال به
دقت مطالعه بفرمایید.

* خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه مندان
بخصوص فقرا و سایر مؤمنین به مطالب این جزوه، در صورتیکه
بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

* با توجه به آنکه سفارشات درخواستی مشترکین، در کوتاه ترین
زمان ممکن تقدیم خواهد شد، به جای تکثیر این جزوه، جهت
اعلام سفارش و آشنایی با نحوه اشتراک با شماره
۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

* متن بیانات را می توانید در سایت اینترنتی
WWW.JOZVEH121.COM نیز مطالعه بفرمایید.

سوره مؤمنون

خصوصیات مؤمنون / حالت نشوع و خضوع / بیزاری و اعراض از اعمال لغو و

یهوده / حفظ کردن نیروی جسمی و شہوی خود / رعایت امانتداری / بیعت و

رعایت تعہدات معنوی / مراتب مختلف خلقت انسان^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِیْنَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِیْنَ هُمْ عَنِ اللّٰغُوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِیْنَ هُمْ لِلرِّزْقَةِ فَاعِلُونَ (۴) وَالَّذِیْنَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) اِلَّا عَلٰی اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَیْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِیْنَ (۶) فَمَنْ اَبْتَغَى وَّرَآءَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷) وَالَّذِیْنَ هُمْ لِاٰمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَالَّذِیْنَ هُمْ عَلٰی صَلٰوةِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹) اُولٰٓئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِیْنَ یَرِثُوْنَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيْهَا خَالِدُونَ (۱۱) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلٰلَةٍ مِنْ طِیْنٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِيْ رَقَارٍ مَّكِیْنٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَّوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْنَاهُ خَلْقًا اٰخَرَ فَبَارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِیْنَ (۱۴) ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمِیْتُونَ (۱۵) ثُمَّ اِنَّكُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ

تَبْعُثُونَ (١٦) وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (١٧) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ (١٨) فَأَلْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَاتٍ مِنْ نَحِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهِ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (١٩) وَسَجْرَةً يُخْرَجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ (٢٠) وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (٢١) وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (٢٢) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (٢٣) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (٢٤) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَبَرَّضُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (٢٥) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي (٢٦) فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوْحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ (٢٧) فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢٨) وَقُلِ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ (٢٩) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (٣٠) ثُمَّ أَلْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرْآنًا آخِرِينَ (٣١) فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (٣٢) وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ

يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنِ اطَّعْتُمْ بَشَرًا
 مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَحَاسِرُونَ (۳۴) أَيْعِدْكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا
 وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنْ هِيَ
 إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى
 عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قَالَ رَبِّ اضْرِنِي بِمَا كَذَّبُونِ (۳۹)
 قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ (۴۰) فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَعَلَّامُهُمْ غُثَاءً
 فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱) ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرُونًا آخِرِينَ (۴۲)

در این سوره - سوره مؤمنون - شرح خصوصیات مؤمنون را بیان فرموده‌اند، بعد هم مثال زده‌اند که مؤمنون چه کسانی هستند؟ آیه با قَدْ شروع می‌شود؛ یعنی حتماً. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، مؤمنون حتماً نجات پیدا می‌کنند. مؤمنون کی هستند؟ خیلی دلمان را خوش نکنیم که ما مؤمنیم؛ البته باید امید هم داشته باشیم که جزء آنها هستیم. در ادامه صفات مؤمنون را می‌فرماید: الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، در نماز حالت خشوع دارند. در جای دیگر خشوع را هم اضافه می‌کند، خضوع و خشوع، یعنی هم به صورت ظاهر حالت بندگی را دارند که عرفاً جزو آدابشان است، مثلاً دست‌ها چطوری باشد حرکت نکنند، این طرف و آن طرف نرود، واقعاً احساس کند که در پیشگاه خالق دنیا و سلطان مُلک و ملکوت قرار گرفته است و از آن طرف هم در دلش این احساس را بکند که جلوی چه کسی ایستاده و با چه کسی می‌خواهد صحبت کند. اول

حمدش می کند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱، بعد به این خطاب می رسد که
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۲، فقط تو را می پرستیم و فقط از تو یاری
می جوئیم. اینجا هم که خطاب می کند، اول خودش را منطبق با این
بکند ببیند که دروغ می گوید یا نه؟ واقعاً إِيَّاكَ نَعْبُدُ و... را از دل
می گوید؟ البته من یک وقتی واقعاً به این آیه در سوره حمد می رسیدم،
می ترسیدم بگویم: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. ولی مأمور بودم که بگویم
یعنی خود خدا به زبان ما گذاشته که بگو، بگو شاید ان شاء الله در حال
تو اثر کند. منظور اینکه باید احساس کند که در حضور کیست که
خطاب به او می کند و می گوید: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.
و بعد عرض می کند: اِهْدِنَا مَا رَا بَه رَاہ رَاسِت هِدَايَت كِن. این
خضوع و خشوع و آنچه لازمه‌ی این احساس است را داشته باشیم، چه
در بدن و چه روحاً.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، کسانی که از اعمال لغو بیزارند،
اعراض می کنند. لغو یعنی عمل بیهوده‌ای که هیچ فایده‌ای ندارد. اگر
در طول زندگی نگاه کنید، می بینید از صبح تا شام زندگی غالبش لغو
است. وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ، زکات بعدها در اصطلاح اسم علم شده.
ولی لغتاً یعنی: پاک کردن، پاکی، تمیزی، یعنی این مال را که خارج

۱. سوره فاتحه، آیه ۲.

۲. سوره فاتحه، آیه ۵.

می‌کنید مابقی زندگی‌تان پاک و طیب و طاهر می‌شود.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، کسانی از مردان یا از زنان، که نیروی جسمی و شهوی خودشان را حفظ کرده و خود را از هر گونه عمل خطایی در این موضوع نگه‌می‌دارند، مگر در مورد همسرشان یا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ، آنهایی که در قدیم کنیز ملک یمین بوده که می‌خریدند. کسی هم که زن صیغه‌ای می‌گیرد، در ایامی که صیغه هست، در او علقه‌ی زوجیت وجود دارد در آن تعهدی که دارد. بهرجهت، اگر آنها خودشان را نگه‌نهند، می‌گویند اشکالی ندارد ولی بالاخره از لحاظ طَبّی و اخلاقی گفته‌اند در هر کاری اعتدال را رعایت بکنند. بهر حال این گناهی ندارد برای اینکه می‌گوید إِلَّا.... اما کسانی که زائد بر علیٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ کاری بکنند، ستمکارند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ، کسانی که در مورد امانتداری و تعهد، رعایت می‌کنند. رعایت امانت اینقدر مهم است که حضرت سَجَّاد علیه السلام فرمود: اگر شمشیری را که با آن پدرم را شهید کردند، قاتلش به من امانت بدهد و بعداً بیاید مطالبه بکند به او پس می‌دهم و این حضرت سَجَّاد کسی است که آن مناظر عاشورا را دید و تا آخر عمر که حضرت آب می‌خورد مدّتی گریه می‌کرد. آن وقت این بزرگوار در مورد امانت یک چنین سفارشی می‌کنند. رعایت امانتداری

خیلی مهم است. امانت در موارد مختلف هست، کسی که یک کتاب به شما امانت می‌دهد، یک نوع امانت است امانت الهی هم نوع دیگری است. راجع به آن امانت هم باید رعایت کنیم و دستورات حفظ آن امانت را انجام بدهیم. وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ کسانی که هر گونه تعهدی می‌کنند آن تعهد را رعایت می‌کنند. این صفت مؤمن است، یعنی اگر مؤمنی این مورد را رعایت نکند در ایمانش خللی است. عَهْدِهِمْ، عهد دنیایی هم هست، خرید و فروش، اینقدر قولنامه می‌نویسند بعد زیر آن می‌زنند، اینقدر تعهدات می‌کنند و عمل نمی‌کنند، اینقدر شرکتنامه‌ها در شرکت‌ها انجام می‌شود و بعد رعایت امانت را نمی‌کنند! این یک مجموعه عهدهایی است که ما همه با آن برخورد کرده‌ایم. یکی هم عهد الهی است. آنجا هم یک تعهداتی داریم. اول تعهدش که همه‌ی بشرهای روی زمین دارند تعهدی است که در روز الست خداوند فرمود. وقتی آدم را آفرید، تمام ذریه‌ی حضرت آدم در همه‌ی اتم‌ها، سلول‌ها و... موجود بود، خداوند از همه پرسید: اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ، آیا من خدای شما نیستم؟ همه گفتند: بلی. این تعهدی است که همه‌ی ما داریم که تشخیص بدهیم رَبِّ ما کیست؟ بعد تعهدات معنوی، بیعتی که می‌کنیم که رعایت آن تعهدات را بکنیم.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ، کسانی که بر نمازهای

خودشان محافظت می‌کنند. محافظت یعنی اینکه تا بتوانند نگذارند نماز قضا بشود، به موقع بخوانند. یکی هم محافظت بر معنایش می‌کنند که نماز لقلقه‌ی زبان نباشد، واقعاً نماز باشد. إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ^۱، نماز از فحشاء و منکر باز می‌دارد. اگر دیدید نماز ما این کار را می‌کند آن وقت اسمش نماز است. آن وقت است که می‌توانیم بگوییم بر نماز محافظت کردیم. انواع محافظت‌ها؛ یعنی بر همه‌ی جهاتش، کمیت، کیفیت، بر همه خصوصیاتش محافظت کنیم.

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، اَوَّلُ فرمود: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. اگر همه‌ی این صفات را داشتید، اینجا می‌فرماید: اینجا کسانی هستند که بهشت جاودانی را به ارث می‌برند. منظور از ارث شاید مثلاً این باشد که چون ارث مال یکی دیگر است به ما می‌رسد، اینجا هم بهشت و جهنم هر دو مال خداست. در مورد جهنم خداوند نفرموده است به ارث می‌رسد ولی در مورد بهشت می‌فرماید به ارث می‌برد. خدا به این عبارت می‌خواهد بگوید من بهشت را به عنوان پاداش می‌دهم. جهنم را نمی‌گوید به ارث می‌برید، جهنم نتیجه‌ی طبیعی اعمال خود ماست. خداوند به ما جهنم نمی‌دهد، ما خودمان می‌دهیم. به عبارت دیگر در جای دیگر می‌گوید: مَا أَصَابَكَ

مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَأْصَابِكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ^۱، هر چه خوبی به تو می‌رسد از خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از نفس توست. جهنم را ما خودمان می‌خریم ولی بهشت را خداوند می‌دهد. جاهای دیگر گفته که این بهشت، جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۲، پاداش کارهایی است که کردید.

در دنباله‌ی این قسمت، مراتب مختلف خلقت انسان را می‌فرماید: خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. در اینجا یادآوری می‌کند که شما را چطوری آفریدم تا بدانید و سعی کنید این صفات را داشته باشید. البته درباره خلقت انسان از آیات قرآنی و روایت‌های مختلفی که هست می‌توان نکاتی را استنباط کرد، در این زمینه علمای علوم طبیعی نیز بحث کرده‌اند که بهترین کتابی که در این زمینه نوشته شده کتابی است که اخیراً هم تجدید چاپ شد به نام: *خلقت انسان* تألیف آقای دکتر سبحانی که همین آیات قرآنی را تفسیر کرده است.

اول از خلقت انسان می‌گوید که شما را این گونه خلق کردیم. سپس شما را می‌میرانیم. بعد دو مرتبه روز قیامت شما را برمی‌انگیزیم. باز به خلقت جهان پرداخته آسمان و زمین و خلقت‌ها آنها را می‌فرماید.

۱. سوره نساء، آیه ۷۹.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۴.

بعد نعماتی که برای ما آفریده از باغها، گیاهان، چیزهایی که ارتزاق می‌کنیم، حیواناتی را که مسخر ما کرده است که از آنها بهره می‌بریم را بیان می‌کند. چه بهره‌ی غذایی، چه بهره‌ی حمل‌ونقل. آن وقت مثال می‌زند و می‌گوید: با وجود این ببینید که مردم چطور بودند، من چه کردم. داستان حضرت نوح را می‌فرماید که این داستان مکرر و مفصل در آیات مختلف گفته شده و البته در هر جا که گفته شده تکرار نیست.

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

هر بار که این قصه را می‌فرماید، معنای جدیدی دارد. وقتی حضرت نوح در کشتی نشست و عرض کرد: رَبِّ اَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ، خدایا من را در یک منزل مبارکی فرود بیاور و تو بهترین فرود آورنده هستی. در همه جای قرآن از قول پیغمبران دعاهایی ذکر شده که ما در مواقع مختلف زندگی می‌توانیم آنها را بخوانیم و از خداوند بخواهیم و به او توسل کنیم.

بعد از حضرت نوح، می‌گوید پیامبران دیگری فرستادیم که صالح و هود باشند. همه‌ی این پیامبران که آمدند یک گروه زیادی کفر ورزیدند و یک گروه اندکی ایمان آوردند. به دنباله‌ی قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ شاید خداوند خواسته است بگوید که خیلی هم کسب این صفاتی که مؤمن باید داشته باشد آسان نیست که تا حالا هر چه پیغمبران را

فرستادیم، عدّه‌ی کمی گرویدند و عدّه‌ی زیادی آن پیغمبران را انکار کردند. صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.

سوره مؤمنون، سوره نور

راجع به توحید / دور شدن از رحمت خدا / ازدواج با زناکار بر مؤمنین حرام است /
 آشکار کردن و شیع زنا، ضررش از خود زنا بیشتر است / دو شاهد در مورد قتل و
 چهار شاهد در مورد زنا / العان، تهمت به زوجه خود بدون داشتن شاهد^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَكَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا
 لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ مِمَّا خَلَقَ وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا
 يُضْفُونَ (۹۱) عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲) قُلْ رَبِّ إِمَّا
 تُرِيدُنِي مَا يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَإِنَّا عَلَى
 أَنْ نُرِيدَكَ مَا نَعِدُهُمْ لِقَادِرُونَ (۹۵) اذْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ
 أَعْلَمُ بِمَا يُضْفُونَ (۹۶) وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷)
 وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يُخْضِرُونِ (۹۸) حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ
 ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ
 وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲)
 وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳)
 تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ
 فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا
 ضَالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عِندُنَا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ اخْسَوْا فِيهَا
 وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا
 وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوَكُمُ ذِكْرِي
 وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضَحَكُونَ (۱۱۰) إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ
 الْفَائِزُونَ (۱۱۱) قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ
 بَعْضَ يَوْمٍ فَسئَلُ الْعَادِيْنَ (۱۱۳) قَالَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنكُم كُنْتُمْ
 تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَلَمْ حَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵) فَتَعَالَى
 اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَمَنْ يَدْعُ مَعَ
 اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
 الْكَافِرُونَ (۱۱۷) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ
 بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ
 جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ
 مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً
وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (٤) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ
ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٥) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ
يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ
الصَّادِقِينَ (٦) وَالْحَامِسَةَ أَنْ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (٧)
وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (٨)
وَالْحَامِسَةَ أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٩) وَلَوْ لَأَفْضَلُ اللَّهُ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (١٠) إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ
عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا مَحْسَبَهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ
مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (١١) لَوْ
لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ
مُبِينٌ (١٢) لَوْ لَا جَاءُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ
اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (١٣) وَلَوْ لَأَفْضَلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ لَسَسْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (١٤) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ
وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَحَسَبُونَهُ هِينًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ
عَظِيمٌ (١٥) وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ
هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (١٦) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ (١٧) وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (١٨) إِنَّ الَّذِينَ
يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ
وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ (۲۰)

آیه‌ی اول راجع به توحید است. می‌فرماید که خداوند فرزند ندارد یعنی از خداوند چیزی که مثل خودش باشد زاییده نمی‌شود. تمام مخلوقاتی که ما می‌بینیم از اراده‌ی خداوند خلق می‌شود و بعد هم از بین می‌رود که ما می‌فرمایند: کُنْ فَيَكُونُ. ولد منظور فرزندِی مثل خودش است، خداوند هرگز کسی مثل خودش از او زاییده نمی‌شود. می‌فرماید در آن صورت این دو ممکن است اختلاف پیدا کنند و هر کدام دنبال کار خودشان بروند.

به دنباله‌ی این آیات از آنهایی که شرک می‌ورزند یا خدا را قبول ندارند صحبت می‌کند. می‌فرماید: بگو آیا آن چیزهایی که وعده کردی، نشان می‌دهی؟ خداوند می‌فرماید: ما می‌توانیم آنها را همین جا هم نشان بدهیم. چه در اینجا چه بعداً نشانت بدهیم، خودت خواهی دید. البته این آیات ظاهراً خطاب به پیغمبر است. پیغمبر که اینها را دیده است. در جایی که حضرت ابراهیم عرض می‌کند: خدایا، به من نشان بده چگونه مرده را زنده می‌کنی؟ و خداوند، اول می‌پرسد آیا اطمینان نداری؟ می‌گوید: چرا، اطمینان دارم ولی می‌خواهم به چشم ببینم، یقین پیدا کنم حَقُّ الْيَقِينِ داشته باشم، مسلماً پیغمبر ما هم همه اینها را می‌بینند. وقتی حضرت به معراج می‌رود تمام این مسائل را

می‌بیند و بعد نشانی می‌دهد. می‌فرماید: اینها آن وقتی که این حالت را می‌بینند، پشیمان می‌شوند می‌گویند: خدایا ما را برگردان شاید ان شاء الله عمل صالح انجام بدهیم. ولی می‌فرماید: اینها بیخود می‌گویند یک حرفی می‌زنند.

حالا ما شاید نشانه‌ی همین چیزها را کمی در دنیای خودمان می‌بینیم. مثلاً یکی به بلایی دچار می‌شود، حالا یا درست یا نادرست، حدس می‌زند که این بلا به فلان جهت برای او پیش آمده است. دعایی می‌کند نذری می‌کند رفع می‌شود. بعد از مدتی فراموش می‌کند. این نمونه‌اش را خودمان در اینجا می‌بینیم.

خلاصه، خداوند می‌پرسد: آیا آیاتِ من بر شما عرضه نشد؟ تلاوت نشد؟ می‌گویند: چرا، ولی غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ، آن شقاوت و تیره‌دلی ما بر ما غلبه کرد و ما قوم گمراهی بودیم. خداوند می‌گوید: قومی بودند از بندگان من که می‌گفتند: رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ، خدایا ما ایمان آوردیم ما را ببخش و شما آنها را مسخره می‌کردید. ذکر ما را فراموش کردید، حالا ما هم شما را فراموش می‌کنیم. در جای دیگر، خداوند می‌فرماید: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ، خدا را فراموش کردند پس خدا هم آنها را فراموش کرد. خدا فراموش نمی‌کند. خدا رحمتش را از آنها باز می‌گیرد، برای اینکه به ما نشان دهد

که آنها را فراموش کرده و اصلاً وجود ندارند، وَاَلَا أَنهَآ که دلشان می‌خواهد فراموش بشوند، فراموش نمی‌شوند، از رحمت خدا دور می‌شوند، از رحمت خدا فراموش می‌شوند.

مابقی آیات هم همینطور راجع به توحید است و راجع به عمل کفّار که در آنجا پشیمان می‌شوند. ولی آنجا دیگر وقتی است که کار از کار گذشته است. یعنی همه‌ی استعدادها به ظهور رسیده، همه‌ی اعمالی که کرده‌اند از خوب یا بد به صورت مجسّم دور و بر آنها را گرفته‌اند. آنجا دیگر جایی که استعدادی باقیمانده باشد نیست. همه چیز به ظهور رسیده است.

سوره‌ی بعدی سوره‌ی نور است. آیات اولیه سوره نور راجع به برخی احکام است. الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ، زانی و زانیه را صد شلاق بزنید. این حکم شرعی و به اصطلاح حکم حکومتی است. آیه بعدی بعداً نسخ شد: الزَّانِي لَا يَنْكُحُ إِلَّا زَانِيَةً... زناکار نکاح نمی‌کند مگر با زناکار و مؤمن با مؤمن و ازدواج با زناکار بر مؤمنین حرام است. دنباله‌اش داستان مفصلی دارد که راجع به قضایای افک و داستان عایشه است، که در اینجا حکم شرعی‌ای را می‌گوید که هر کسی که نسبت زنا به دیگری می‌دهد باید چهار شاهد بیاورد که دقیقاً دیده باشند. البته خیلی بعید است که کسانی در چنین وضعیتی زنا کنند. اگر کسی در چنین وضعیتی یا با حضور چهار شاهد زنا کند، واقعاً

اینقدر شقی است که دیگر به درد جامعه نمی‌خورد و او را هر مجازاتی هم بکنند کم است. فرموده است اگر سه شاهد بیاورید، قبول نیست و هر سه شاهد را حدّ می‌زنند یعنی می‌گویند شما دروغ می‌گویید، بیخود می‌گویید، تهمت زدید. آنها را حدّ افترا، حدّ قذف می‌زنند و شهادتشان هم قبول نمی‌شود.

بعد می‌گوید **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا...** به جز آنهایی که توبه کنند. در این قسمت داستان‌های مفصلی نقل شده است. در زمان شیخین چون علی علیه السلام بالاسرشان بود و آنها به حرف حضرت گوش می‌دادند داستان‌هایی که واقع شد، می‌تواند به عنوان رویه تلقی شود. خیلی اوقات می‌شد کسی می‌آمد دو شاهد داشت، هر دو شاهد را حدّ می‌زدند. حتی یک بار سه شاهد آمدند شهادت دادند، گفتند کو چهارمی؟ گفت: صبر کنید الآن دارد از منزل می‌آید. گفتند: نه، هر چهار شاهد باید با هم بیایند، بعد آنها را شلاق زدند.

این در واقع برای این است که آشکار کردن و شیوع زنا ضررش از خود زنا بیشتر است. برای اینکه خود زنا را طرفین بعداً می‌توانند نزد خدا توبه کنند و خداوند هم توبه‌شان را قبول می‌کند، اما شیوع آن، آنها را از توبه باز می‌دارد و شقاوتشان را زیاده‌تر می‌کند و مردم دیگر هم جری می‌شوند. این است که خیلی سختگیری کرده‌اند. حتی در مورد قتل، دو شاهد کافی است ولی در مورد زنا باید چهار شاهد باشد. در

مورد قتل که دو شاهد کافی است اگر یک نفر شاهد بود و کس دیگر شاهد نبود، به آن شاهد کاری ندارند، فقط شهادتش را قبول نمی‌کنند. اما در مورد زنا اگر سه شاهد بود و چهارمی نبود هر سه را حدّ می‌زنند. قتل ظاهراً از زنا مهمتر است، ولی حکم زنا اینطوری است که شایع نشود.

دنباله این حکم، داستان لعان آمده که اصطلاح شرعی و قانونی آن است. وقتی این حکم چهار شاهد مقرر شد، کمتر کسی می‌آمد شهادت بدهد. اگر هم خدای ناکرده مثلاً کسی هم می‌دید به روی خودش نمی‌آورد، سرش را برمی‌گرداند که نبیند. یک روز پسرعموی سعدبن عباده که از صحابه‌ی مهم بود، صبح آمد پیش پیغمبر عرض کرد: یا رسول‌الله شما یک چنین حکمی کرده‌اید؟ حضرت فرمودند: بله. گفت: من دیشب وقتی رفتم منزل چنین وضع ناجوری را دیدم حالا هر چه می‌خواهید مجازاتم کنید، شلاقم بزنید دلم اصلاً آن چنان به جوش آمده که نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم و به شما عرض می‌کنم. حضرت فرمودند: شاهد داری؟ به این مضمون گفت: در چنین وضعیتی آدم می‌رود از بیرون شاهد بیاورد؟ خیر، شاهد ندارم. حضرت فرمودند: پس باید شلاق بخوری. صحابه جمع شدند و گفتند: اولاً این بدبخت دیشب چنین وضعیتی را دیده، ببخود نیست، کسی نمی‌آید به ناموس خودش تهمت بزند. یک چنین چیزی دیده، از طرفی پسرعموی فلان

کس است که از قبیله‌ی مهمی است و... اینها تقاضای عفو کردند. حضرت فرمود: حکم خدا را نمی‌شود تعطیل کرد و دستور داد پاهایش را بستند و آماده‌ی شلاق زدن شدند که حالت وحی بر پیغمبر پیدا شد. دست نگهداشت. چون معمولاً پیش آمده بود که در چنین مواقعی آن آیات حکم جدیدی راجع به این مسأله مقرر می‌کرد. وقتی حالت وحی منقضی شد حضرت فرمودند: آزادش کنید. آزادش کردند این آیات را تلاوت فرمودند: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ... کسانی که چنین تهمتی به زوجه‌ی خودشان می‌زنند ولی شاهی ندارند، شهادت چهار بار خودشان قبول است. چطوری؟ چهار بار شهادت می‌دهد و می‌گوید «بِاللَّهِ»، به خداوند قسم می‌خورند. چهار بار صریحاً شهادت می‌دهد که من در چنین وضعیتی او را دیدم، دفعه پنجم قسم می‌خورد و می‌گوید: لعنت خدا بر من اگر من دروغ گفته باشم. بعد به زن می‌گویند او بیاید، زن هم قسم می‌خورد. اگر به زن گفتند قسم بخور باید چهار بار قسم بخورد، قسم به خداوند که این دروغ می‌گوید، لعنت خدا بر من اگر او حرفش راست باشد. اگر چنین قسمی خورد عذاب، مجازات از او برداشته می‌شود چون دو نفر مسلمان ظاهراً قسم خوردند، باید به قسم هر دو اثر داد. مجازات از او برداشته می‌شود منتها بین این زن و مرد بدون اینکه صیغه طلاق جاری بشود جدایی می‌افتد. این نحوه‌ی جدایی اسمش لعان است. احکام مفصل

شرح و تفسیر قرآن کریم (قسمت دوم) / ۲۵

فقهی دارد که جایش اینجا نیست. اگر به زن قسم عرضه کردند و قسم نخورد، اینجا نفرموده چه می‌شود ولی مسلماً اگر قسم نخورد مجازات می‌شود.

سوره نور

قضیه افک و تمت زدن به عایشه / مشورت، تعقل و تفکر / دنبال قدم‌های

شیطان نروید / فضل و رحمت الهی، معصومین / دستور به مؤمنین و مؤمنات که چشم

خودتان را پاک نگه دارید / ازدواج کنید، اگر فقیر باشید خداوند شما را ثروت خواهد داد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ
وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالنَّكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا
أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفُوا وَلْيُغْفَعُوا
الْأَجْبُونَ أَنْ يُغْفَرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ
الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ نَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ
الْمُبِينُ (۲۵) الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ

وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤْنَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا
 عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا
 أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا
 هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ
 تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ
 وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَنْبَارِهِمْ وَيَحْتَضُوا فُرُوجَهُمْ
 ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ
 أَنْبَارِهِنَّ وَيَحْتَضْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ
 بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ
 بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي
 أَخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ
 مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَطْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرِبْنَ
 بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱) وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ
 وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)
 وَلْيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ
 يَسْتَعْنُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا
 وَأَوْهَمُوا مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ

أَرَدْنَ مَحْضًا لَتَبْتَعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ
 إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ
 الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴) اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا
 كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا
 يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ
 اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي نُيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ
 تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶)

گر چه قرآن از لب پیغمبر است

هر که گوید حق نگفته کافر است^۱

قرآن و پیغمبر مثل دو روی یک سکه‌اند. هر دو از هم تقدس و تبرک می‌گیرند. قرآن را چون پیغمبر آورده و پیغمبر هم چون عامل پیام الهی است برای ما مقدس هستند. امروز روز وفات حضرت پیغمبر است، یعنی روزی که وحی از ما قطع شد، انْقَطَعَ فِيهِ وَحْيِي، این روز را در درجه اول به امام زمان، امام دوازدهم تسلیت می‌گوییم و بعد هم به خودمان که اینقدر بی‌توفیقیم و اینقدر در درگاه خدا، بشر امروز بی‌توفیق است که توفیق زیارت امام خودش را ندارد. خداوند این توفیق را به ما بدهد و ظهور را تعجیل کند.

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، روزنه، ۱۳۸۶، دفتر چهارم، بیت ۲۱۲۲.

شأن نزول این آیه قضیه‌ی افک است که به عایشه زوجه‌ی پیغمبر تهمت زدند که این مورد به همه‌ی مسلمین برمی‌خورد. چون با این تهمت، دل پیغمبر چرکین شد و عایشه را به منزل پدرش فرستاد. حضرت خیلی هم نگران بود، ناراحت بود. از جهت اینکه بهانه به دست دشمنان افتاد. حضرت با خیلی‌ها مشورت کرد. غیر از مواردی که وحی می‌آمد پیغمبر هم مأمور به مشورت شده بود. خداوند به او می‌فرماید که با همه، حتی با غیرمسلمین، هم مشورت کن: **وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ**. منتها بعد از اینکه مشورت کردی، **فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ**، وقتی خودت تصمیم گرفتی با توکل بر خدا کار را انجام بده. ولی مشورت را دستور داده است. خود پیغمبر که معصوم است و خدا از هرگونه خطا و گناهی او را نگاه می‌دارد مع‌ذلک مأمور به مشورت و تعقل و تفکر شده بود؛ یعنی آنچه خداوند به ما انسان‌ها داده است. این برای ما درس است. خیلی از این داستان‌ها هست که موردی برای بزرگان نداشته ولی برای ما درس است. یکی از آنها داستان علی علیه السلام است که به شهر انبار رفت و آنها ایشان را سجده کردند، تملقی کردند. حضرت تند شدند و فرمودند: شما با این تملق‌تان، با این سجده‌تان، می‌خواهید مرا خراب کنید. من خراب می‌شوم. علی هم خودش می‌دانست خدا او را نگاه می‌دارد خراب نمی‌شود ولی این حرف برای ما بود.

اینجا هم حضرت مشورت کرد، هر کسی چیزی گفت، علی علیه السلام

هم که خیلی غیرت داشت، هم راجع به خود پیغمبر هم راجع به اسلام، به حضرت عرض کرد: شما متعلق به شخص خودت نیستی، شما مظهر اسلام هستی، نباید اینقدر نگران و ناراحت باشی، و اگر خیلی ناراحتی او را طلاق بده. بعد همین حرف به گوش عایشه رسید که یکی از موارد عمده‌ی آن خلاف دوستی و بدبینی که عایشه نسبت به علی علیه السلام داشت از اینجا سرچشمه گرفت. البته موارد دیگری هم بود.

بعد آیات افک آمد که خداوند عایشه را تبرئه کرد و گفت: نخیر خطایی نکرده است. حضرت به منزل ابوبکر تشریف برده بودند، او گریه کرد. ابوبکر در زمان خود حضرت از صحابه‌ی خیلی بزرگوار بود. مرحوم حضرت صالح علیشاه می‌فرمودند: کاش که ابوبکر در زمان پیغمبر می‌مرد برای اینکه یکسر به بهشت می‌رفت. به هر جهت او گریه کرد و همه‌شان ناراحت بودند و در همان جا آیات افک نازل شد و دل پیغمبر آرام گرفت. یکی از اقوام پیغمبر که مستمند و نیازمند بود، حالا از چه جهتی، این شایعه‌ی افک را خیلی دامن می‌زد و همه جا می‌گفت. ابوبکر معمولاً به او کمکی می‌کرد. بعد از نزول آیات افک که معلوم شد عایشه بی‌گناه است، ابوبکر ناراحت شد و گفت کمک‌هایش را از آن شخص قطع خواهد کرد، آیات نازل شد که حضرت به او دستور دادند: نه، تو نباید آن کمک را قطع کنی وَلَا يَأْتِلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ....

در آن آیات اول می‌گوید: دنبال قدم‌های شیطان نروید؛ خُطواتِ یعنی قدم‌ها. مثلاً چند نفر می‌خواهند از یک جای گلی رد بشوند، آن کسی که جلو می‌رود که درست رفت، آن‌های دیگر سعی می‌کنند پا جای قدم او بگذارند که فرو نروند. معلوم می‌شود آن مسیر امتحان شده است، خُطواتِ الشَّیْطَانِ یعنی دنباله‌ی قدم‌های شیطان را گرفتن. می‌گوید: دنبال گام‌های شیطان را نگیرید برای اینکه او شما را به فحشا و منکر امر می‌کند. منتها در دنباله‌اش می‌گوید نه اینکه این شما یید که از شیطان گریز دارید (البته شما باید گریز داشته باشید) منتها اگر فضل و رحمت الهی نباشد یک نفر از شما پاک نمی‌شود. این البته برای ماست. معصومین معصومند. خداوند از اول هم نگاهشان می‌دارد ولی مع‌ذلک در مورد معصومین هم شبیه این مطلب می‌آید، مثلاً درباره‌ی حضرت یوسف می‌گوید: لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ، اگر نبود که یوسف برهان الهی را دید، به سمت زلیخا میل می‌کرد. دیدن برهان ربّ، او را نگهداشت. (حالا اینکه چطور شد، آن وقت دید، قبلاً دید؟ اینها بحث جداگانه و مفصّلی است.) خداوند می‌خواهد نشان بدهد که پیغمبران هم که معصومند فضل و رحمت الهی در مورد آنها وجود دارد و خود خداوند از اوّل به شیطان گفته است که تصرفی بر مخلصین نخواهی داشت. قرآن مجید اینجا می‌گوید: وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ

وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَاةٍ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنِ يَشَاءُ، خداوند هر که را بخواهد پاک نگه می‌دارد. بعد خُطُواتِ الشَّيْطَانِ است. چه قدم‌های کوچک باشد، چه بزرگ که شاید آیات بعدی بعضی از خُطُواتِ الشَّيْطَانِ بوده که یکی از آنها همان است که می‌گوید که: قطع نکن کمکی را که به آن مرد می‌کردی (قوم و خویش ابوبکر هم بود). او هم اطاعت کرد، دو مرتبه آن کمکش را برقرار کرد.

بعد می‌فرماید: آنهایی که زن‌های مؤمن و زنهای بی‌گناه و غافل از گناه را تهمت می‌زنند لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، در دنیا و آخرت ملعون هستند و عذابی عظیم دارند. چه وقتی عذاب می‌بینند؟ روزی که زبانشان، دستشان، پایشان بر آنها، بر این گناه‌ها شهادت خواهد داد که آن روز، روز قیامت است. این هم خیلی آسان است. ما نمونه‌ی کوچکش را خودمان در اینجا حس می‌کنیم. کسی که رنگش می‌پرد، صورتش شهادت می‌دهد که ترسیده، یا کسی که عصبانی می‌شود رنگش قرمز می‌شود، صورتش شهادت می‌دهد که عصبانی شده است. همه‌ی اینها جمع می‌شود و در آن روز کسی که دستش می‌لرزد معلوم می‌شود خیلی نگران شده که یک مرتبه لرزش دست پیدا کرده و ناراحت است. در آن روز تمام اعضای انسان گواهی می‌دهد به کارهایی که کرده است.

به دنباله‌ی این مطلب، دستوراتی آمده که حکم آن بعداً نسخ

شد، الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ... زن های بد برای مردان بد و مردان بد برای زن های بد باشند.

در مورد آداب زندگی هم تمام جزئیات را قرآن گفته است. در دنباله می گوید: بدون خبر، بدون سلام، وارد منزلی نشوید. این است که غالباً در اتاقی که وارد می شویم ولو اتاق خالی هم باشد بهتر است که سلام کنیم. «یاالله» که می گویند، تَسْتَأْذِنُوا يَا فَسَلُّوا عَلٰی اَنْفُسِكُمْ، سلام کنید.

دنباله ی آن دستور برای مؤمنین و مؤمنات است که اوّل مؤمنین را می گوید: چشم خودتان را پاک نگه دارید، يَعْضُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ، خیره نگاه به زن ها نکنید. بعد به زن ها هم همین را می گوید و بخصوص در مورد زن ها تأکید می کند. بعد خطاب به زن ها می گوید در مورد محل زینت که گردن، دست، پا، مچ پا و اینها باشد، اینها را جز در مقابل محارمتان، پدر و برادر و شوهر و... ظاهر نکنید. دنباله ی این آیه می گوید که جز بر اطفال و... این دستورات عملی است که مفصلاً در احکام گفته شده است.

دنباله ی آن چون مسأله ی ظواهر رعایت عفت را دستور داده و از طرفی طبیعت بشر (چون از یک جهت بشر هم یک نوع حیوانی است) این است که مثل طبیعت همه ی حیوانات جفت جویی

می‌کند، دستور داده: **وَأَنْكِحُوا الْأَيَّامِيَّاتِ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ**، زن بگیرید، کنیز بگیرید، اشخاص صالح را به همسری بگیرید. اگر فقیر باشید خداوند شما را ثروت خواهد داد، غنی خواهد کرد. در این باره نقل است که یکی آمد خدمت حضرت صادق و از فقر و ناداری خود شکایت کرد. حضرت این آیه را برایش خواندند و فرمودند: ازدواج کن. گفت چیزی ندارم فرمودند: ازدواج کن. ازدواج کرد و بعداً وضعش مناسب شد. البته اگر با آن شرایط ازدواج بکنند همین حالت پیدا می‌شود.

سوره نور

آب / هر موجودی را از آب آفریدیم / درباره منافقین / از منافق بیشتر لطمه

می خوریم تا از دشمن بدون اجازه وارد منزل کسی نشود و وقتی وارد شدید

سلام کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً
لِأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى
بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ
مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶) وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ
وَإِذَا دُعُوا إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَأْوَاهُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَإِذَا
دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَإِنْ
يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَلَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ يَنْتَابُوا أَمْ
يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّمَا كَانَ
قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا

وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٥١) وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ
 وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (٥٢) وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ
 لَيَخْرُجْنَ قُلْ لَأَتَقَسِمُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (٥٣) قُلْ
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ
 وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (٥٤) وَعَدَّ اللَّهُ
 الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
 خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
 الْفَاسِقُونَ (٥٥) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ
 تُرْحَمُونَ (٥٦) لَاتُحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ
 وَلَبَسَ الصَّيْرِ (٥٧) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ
 أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ
 الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ
 عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ
 بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٥٨)
 وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
 كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٥٩) وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ
 اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ
 مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (٦٠) لَيْسَ عَلَى

الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى
 أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ
 أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
 عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ
 مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً
 فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ هَئِئَةَ مَنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ
 كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)

همانطور که گفته شد قرآن کتاب زیست‌شناسی یا فیزیکی یا شیمی یا مهندسی نیست، کتاب انسان‌سازی است. ولی در مسیر این تربیت ممکن است اشاراتی به تمام این چیزها بکند. در همان حدی که اشاره می‌کند مسلماً صحیح است. برای اینکه از مأخذی می‌آید که همه چیز را خلق کرده است. در اینجا در اولین آیه می‌فرماید: هر موجودی را، هر جنبنده‌ای را (موجود جنبنده یعنی حیات داشته باشد) از آب خلق کردیم. امروز روشن شده است که آب نقش عمده‌ای در ایجاد حیات دارد: مِنْ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ، هر چیز زنده‌ای از آب است. راجع به خواص شیمیایی آب کتاب‌های مفصلی نوشته شده، بخصوص روس‌ها (یعنی مردم شوروی سابق) در این قسمت‌ها تحقیقات زیادی کرده‌اند و کتاب‌هایی هم نوشته‌اند. همین آب که ساده‌ترین چیزی است

که ما می‌بینیم اگر به کُنه آن برویم می‌بینیم خلقت عجیبی است که خیلی کارها می‌کند. تمام گردش جهان بر آب است. این است که امروز هم وقتی می‌خواهند ببینند در کُرّات دیگر هم اکنون حیات وجود دارد یا نه و یا قبلاً وجود داشته یا نه، اوّل تحقیق می‌کنند ببینند آب در آن هست یا نه؟

در آیه اوّل می‌گوید هر موجودی را از آب آفریدیم، هر دَابَّةً یا جنبنده‌ای را. آن وقت این جنبنده‌ها بعضی‌ها با شکم راه می‌روند بعضی‌ها با دو دست، بعضی‌ها با چهار دست و امثال اینها. در اینجا قرآن نمی‌خواهد جزئیات خلقت انواع مخلوقات را بگوید، می‌خواهد بگوید که خداوند بر هر کاری قادر است. در آخر آیه نتیجه می‌گیرد: إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

در دنباله‌اش از منافقین ذکر می‌کند و به آنها می‌گوید با این آیات روشنی که ما به شما دادیم حقّش این است که دَقّت کنید و در دنباله‌اش می‌گوید که خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. البته از این قول که هر که را بخواهد، جبر استفاده نمی‌شود. نه، «خدا هر چیزی را بخواهد» یعنی قانونی را آفریده هر چیزی را بخواهد مجال می‌دهد از آن راه برود. دو راه گذاشته: یکی راه سعادت و دیگری راه بدبختی و شقاوت، هر که یکی از این راه‌ها را انتخاب کند، نتایجش هم معلوم است؛ یعنی خدا می‌خواهد آن کسی که این راه را

انتخاب کرده به دوزخ برود و خدا می‌خواهد یکی دیگر که آن راه را انتخاب کرده، نجات پیدا کند.

دنباله‌اش راجع به منافقین است. منافقین چه می‌گویند؟ چه صفاتی دارند؟ می‌گوید: اینها در قلبشان مرض است، بیماری است. یا می‌گوید آن عده‌ای که برای جهاد و جنگ بیرون رفتند و برگشتند، هنگام برگشتن قشون قسم خوردند که ما دفعه‌ی دیگر که شما بروید با شما می‌آییم. می‌فرماید: قسم نخورید اطاعت کنید این بهتر است. لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. در یک جای دیگر می‌فرماید: اینهایی که بیرون رفتند، به آنهایی که بعد از جنگ برگشتند و غنیمت آورده بودند گفتند دفعه‌ی دیگر ما را ببرید. مسلمین قبول نکردند، گفتند: نه شما جزو قشون ما نیستید، قبول نمی‌کنیم. آنها گفتند: مُحْسِدُونَ^۱، حسادت می‌کنید که ما بیایم غنیمت ببریم. منظور اینکه، منافقین بیش از همه به اسلام و به مسلمین صدر اسلام، صدمه زدند و آنها را ناراحت کردند. حضرت از کفار اینقدر صدمه ندید که از منافقین دید. ما هم الآن در زندگی معمولی می‌بینیم از منافق بیشتر لطمه می‌خوریم تا از دشمن.

دنباله‌ی آیه، یک مقدار نصیحت است. خداوند وعده می‌دهد به کسانی که ایمان آورده‌اند که شما را در زمین مستقر خواهیم کرد تا

خداوند را پرستش بکنید و از هیچکس نترسید و امنیت داشته باشید و کسی که بعد از این امنیت کفر بورزد، او دیگر فاسق است. البته همیشه یک مقداری این امنیت وجود دارد چنانکه الآن مقداری امنیت برای ما هست.

به دنبال این آیات دستورالعملی راجع به زندگی داخلی می‌دهد. به جزئیات زندگی و آداب زندگی توجه شده، چیزهایی که ظاهراً شاید اهمیّت ندارد ولی نتایج بزرگی یا خوب یا بد دارد. در اوّل می‌گوید: وقتی بچه‌های شما، حتی بچه‌های کوچک (پسرهای کوچک) هم در موقع لباس عوض کردن می‌خواهند پیش شما (معلوم است این خطاب به زن‌هاست) بیایند، باید اجازه بگیرند. گفتن «یاالله» که متداول است برای همین است. نشان‌دهنده‌ی این است که باید همیشه این اجازه را بگیرند، سرزده وارد منزلی نشوند، بخصوص در مورد محل سکونت زن‌ها. این مسأله خیلی مهم است. در بسیاری موارد پرونده‌های مفصلی من خودم دیدم که همین بی‌توجهی به این مسأله چه مفاصدی را ایجاد کرده است. برای اینکه ظاهراً چیزی نیست ولی تدریجاً بزرگ می‌شود. مثل دمل می‌ماند.

آداب دیگری که در اینجا گفته مربوط می‌شود به وقتی که وارد منزلی شدید، به چه منزل‌هایی حقّ دارید وارد بشوید و به چه منزل‌هایی حقّ ندارید وارد بشوید مگر اینکه از صاحبش اجازه بگیرید.

این مطالب که در آن روزگار گفته شده، هزار و چهارصد سال قبل گفته شده، امروز به عنوان افتخار ما مسلمانان است که در حقوق بشر می‌گویند که هیچکس حق ندارد وارد منزل دیگری بشود؛ مگر با اجازه یا به دستور حاکم که اینجا چون دیگر مصالح عالیّه جامعه در نظر است اجازه داده است. در هزار و چهارصد سال قبل، این دستورالعمل را داده‌اند که بدون اجازه کسی وارد منزلش نشوید و وقتی وارد شدید سلام بکنید که این قاعده هم هست که **عَلَى الْوَارِدِ لِيُزَوِّدَ سَلَامًا** یعنی بر آن کسی که وارد منزلی می‌شود این حق، این وظیفه است که به آن کسی که در منزل است سلام بکند. به این جهت می‌بینیم حتی خیلی‌ها، به عنوان اطاعت امر، در اتاقی که هیچکس هم نیست وقتی وارد می‌شوند سلام می‌کنند؛ برای اینکه قرآن می‌گوید: **فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ**، وقتی در این خانه‌ها وارد شدید سلام کنید بر خودتان. این تحیت، این سلام از جانب خداست. در مورد **عَلَى أَنْفُسِكُمْ**، بر خودتان، بعضی‌ها می‌گویند بر خودتان سلام کنید، بعضی‌ها می‌گویند بر کسی که وارد شده باشد. ولی به هر جهت آنهایی که علاقه‌مندند به اینکه دستور خداوند را به نحوی اجرا کنند که مسلماً اجرا شده باشد وارد جایی که می‌شوند بر خودشان سلام می‌کنند. ممکن است سلامٌ علیکم بگویند یا سلام معمولی یا اگر کسی هم نیست **السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ**؛ این را وقتی وارد اتاقی

می‌شوند به عنوان اطاعت این امر بگویند. هر کاری به عنوان اطاعت امر انجام شد آن کار عبادت است. نماز که می‌خوانیم برای اینکه گفته‌اند این کار را بکنیم اطاعت امر است؛ حال چه معنایش را بفهمیم چه نفهمیم، چه حواسمان جمع باشد، چه نباشد. ما نماز می‌خوانیم چون گفته‌اند این چنین خم و راست بشوید و این حرف‌ها را هم بگویید. حالا اگر توفیق داشتیم حواسمان را جمع کنیم متوجّه معنایش شدیم چه بهتر، اگر هم این توفیق را نداشتیم، ثواب اطاعت امر را می‌بریم. اینجا هم به عنوان اطاعت امر هر وقت وارد اتاقی، جایی شدیم، بهتر این است که بر خودمان سلام کنیم.

سوره نور و سوره فرقان

آدابی که ظاهراً کوچکند ولی در ایمان خیلی اثر دارد / اثر فکر در عمل و اثر عمل در فکر / کسانی که می‌خواهند از نزد پیغمبر بروند باید اجازه بگیرند / فرقان یعنی فرق گذاشتن بین حق و باطل / پیغمبر بر تمام جهان و بر تمام مردم تسلط دارد /

وحدت وجود واقعی^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲) لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ
لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (١) الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ
يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (٢) وَاتَّخَذُوا
مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا
وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (٣) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ
هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (٤)
وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (٥) قُلْ
أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (٦)
وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ
مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (٧) أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ
يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (٨) انظُرْ كَيْفَ
ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (٩) تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ
جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ
قُصُورًا (١٠) بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (١١) إِذَا
رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (١٢) وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا
ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (١٣) لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا
ثُبُورًا كَثِيرًا (١٤) قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ
جَزَاءٌ وَمَصِيرًا (١٥) لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤْنَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا
مَسْئُولًا (١٦) وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُ أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ

عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ
تَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ
وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸) فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا
وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹) وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا
إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً
أَتَّصِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰)

در بعضی از آیات قرآن آدابی که ظاهراً آداب اولیّه است، تعلیم
داده شده است، مثلاً در همین آیات و یا در آیات اولیّه‌ی سوره حجرات
می‌فرماید: پیغمبر خداوند را از دور و از ورای حجرات صدا نزنید. برای
اینکه اعراب می‌آمدند از پشت سر و یا نزدیک خانه پیغمبر صدا
می‌زدند: «یا محمد!» مثل اینکه ایشان شخص عادی‌ای است؛ که آیه
نازل شد که اینطور صدا نزنید. صبر کنید خود حضرت بیرون بیاید و بعد
صحبت کنید.

در اینجا هم دنباله‌ی آن، دو سه ادب را یاد می‌دهد. این آداب
ظاهراً کوچکنند ولی در ایمان خیلی اثر دارد. ایمان و اعتقاد در عمل اثر
دارد و عمل هم در ایمان و اعتقاد. مثلاً کسی که واقعاً احساس کند که
در پیشگاه خداوند نماز می‌خواند، حالت خضوع و خشوعی به خودش
می‌گیرد؛ بدون اینکه اراده‌ی خاصی راجع به آن داشته باشد. همچنین
برای اینکه آن حالت در شخص ایجاد بشود، می‌گویند این وضعیت را

به خودتان بگیرید. این اثر فکر در عمل و اثر عمل در فکر است. اگر حالت خضوع و خشوع در نماز بگیرید، تدریجاً این حالت آن فکر و حال را هم می‌آورد.

اینجا هم می‌فرماید: کسانی که نزد تو هستند وقتی می‌خواهند از نزد تو بروند، باید از تو اجازه بگیرند. آن وقت نسبت به هر کسی خواستی اجازه بده بروند که به کارهایشان برسند و هر که را نخواستی، اجازه نده. این خطاب به پیغمبر است ولی دستورالعمل برای صحابه و مسلمین بود. یا وقتی صدا می‌زدند، می‌گفتند «یا محمد»، مثل اینکه یک شخص معمولی هم‌ردیف خودشان را صدا می‌زدند. وقتی به این صورت صدا بزنند احساس آن عظمت، عظمت باری که بر دوش پیغمبر هست و عظمت آن ارتباطی که حضرت با خداوند دارد را حفظ نمی‌کنند. برای اینکه اگر حفظ کنند (واقعاً آنهایی که خیلی احساس می‌کردند) اصلاً زبانشان باز نمی‌شد محو می‌شدند. حالا اینجا دستور می‌دهد که در صدا زدن پیغمبر باید خیلی توجه بکنید. البته بعد در دنباله‌اش می‌فرماید: آنچه در زمین و آسمان است همه در اختیار خداوند است و همه‌ی این اعمالی هم که می‌کنید، چه خوب و چه بد، همه را خدا می‌داند و روز آخر از اعمال خودتان به شما اطلاع می‌دهد. البته خیلی موارد در قرآن وجود دارد که خداوند می‌فرماید: **اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى**

بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ^۱، خودت کتابت را بخوان که امروز خودت برای خواندن آن کافی هستی. خودت بدانی کافی است، دیگر کس دیگری لازم نیست. بعضی جاها می‌فرماید خداوند شما را آگاه می‌کند، البته یک طریق آگاهی شاید همین است که به قولی نامه‌ی عمل را به او می‌دهند. البته نامه‌ی عمل که می‌گویند نه اینکه یک ورقه‌ای بدهند بگویند بخوان، همه‌ی اعمال انسان در یک لحظه برای او همه مجسم می‌شود.

سوره‌ی بعدی سوره‌ی فرقان است. فرقان یعنی فرق گذاشتن بین حق و باطل. قرآن چندین اسم دارد: ذکر، فرقان، کتاب و غیره. یکی هم فرقان است. این سوره فرقان است که به اعتبار اولین آیه‌ای است که می‌گوید: مبارک است خداوندی که فرقان را بر پیغمبر نازل کرد برای اینکه برای همه مردمان روی زمین، نذیر باشد و آنها را بترساند و انذار کند. آیات زیادی در قرآن هست که نشان‌دهنده‌ی این است که پیغمبر بر تمام جهان و بر تمام مردم تسلط دارد؛ به اصطلاح برای تمام جهان آمده است؛ خاتَمُ النَّبِيِّینَ^۲ نامی است که خدا به او داده است. مثلاً یکی از مواردش همین آیه اول سوره‌ی فرقان است. وقتی کتاب این پیغمبر برای تمام جهانیان نذیر باشد، یعنی پیغمبر، رسولی است که برای تمام مردم، چه در زمان خودش و چه در زمان‌های بعدی

۱. سوره اسراء، آیه ۱۴.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۰.

مبعوث شده است. بعد در ادامه آیات صفات دیگری از خداوند آمده است که در جاهای مختلف هم گفته شده: قدرت زمین و آسمان‌ها و اختیار آنها همه در دست اوست، و متعلق به خداوند است. هرگز فرزند و شریک نمی‌گیرد، توحید یا وحدت وجود هم که می‌گویند از آیات مختلف قرآن است. البته یک نوع وحدت وجود باطل هم هست ولی وحدت وجود واقعی همین **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** است یا **وَلَمْ يَخْذْ وَلَدًا** و **لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ**؛ هیچکس غیر او نیست. فقط و فقط خود خداوند است که همهی این زمین و زمان مال اوست. آنهايي را که شما خدا می‌گیرید نه چیزی را خلق می‌توانند بکنند نه سود و زیان خودشان به دست خودشان است بلکه خودشان هم مخلوق هستند. حالا این «آلهه» که شما به خدایی می‌گیرید، ممکن است مثل قدیم یک چوب، سنگ، بت یا حتی انسانی باشد چنانکه در اثر غلوّ بشر اینطور شده که خیلی‌ها معتقد شدند که عیسی ﷺ فرزند خداست و بعضی‌ها هم گفتند یکی از سه خداست و امثال اینها. یا اینکه مردمانی و اشخاصی مقتدر هستند که مردم را به استضعاف کشانده‌اند و خودشان را بر آنها، بر ذهن آنها تحمیل کرده‌اند. فرعون هم می‌گفت: من خدا هستم. یا در آیه دیگری آمده که خداوند از عیسی می‌پرسد: (البته خدا همه چیز را می‌داند) **أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ**، تو گفتی که من و مادرم

را به عنوان دو خدا بگیرند؟ عیسی علیه السلام عرض می کند که: من چیزی نگفتم جز آنچه تو به من امر کردی. من تا در میان آنها بودم چنین نگفتم بعد از من هم تو کماکان بر آنها مراقب بودی. اینها بندگان تو هستند. اگر می خواهی اینها را ببخش، اگر هم عذاب کردی بندگان تو هستند و اختیاردارشان هستی.

منظور اینجا مکالمه ای که ظاهراً بین خداوند و عیسی در روز قیامت می شود خداوند که از همه چیز آگاه است ولی این کار به این منظور است که به ما فهمانده شود.

آیات بعد هم درباره ی توقّعی است که از پیغمبران دارند و می گویند: این چه پیغمبری است که غذا می خورد؟ در بازار و خیابان راه می رود؟ چرا فرشته ای همراهش نیامد؟ یا چرا از آن بالا کتابی برایش نیامد؟ در جای دیگری این مطلب را می گوید: هر پیغمبری ما فرستادیم غذا می خورد، در خیابان راه می رفت، مثل شما بود، یکی از خود شما بود که این مطلب جواب انتقاد آنها را می دهد.

در جای دیگری باز می فرماید: اگر فرشته ای می فرستادیم، این فرشته را باید به صورت یک بشر در می آوردیم که شما ببینید. این همان بشر است ولی اگر فرشته را شما به صورت فرشته ببینید دیگر آن وقت مهلت ندارید. چون مهلت توبه و مهلت ارشاد تا وقتی است که ما اسیر این تن هستیم. وقتی از اسارت این تن نجات پیدا کردیم، حالا

یا به خوبی یا به بدی، آن وقت آن چشم سر که پوشیده شد چشم سرّ باز می‌شود، فرشته و همه‌ی اینها را می‌بینیم. می‌فرماید اگر ما طوری می‌کردیم که شما فرشته را ببینید دیگر آن وقتی است که شما مهلت ندارید.

بعد باز می‌فرماید (شاید هم برای تسلی خاطر پیغمبر و هم برای جواب آنها): خداوند اگر می‌خواست برای تو قصرهایی می‌ساخت و باغ‌های زیادی که در آنها رودخانه‌ها جاری بود حتی بیشتر و بهتر از آن که آنها گفته‌اند. بعد تا آیات آخر که می‌فرماید: ما رسولی نفرستادیم مگر اینکه همه‌ی آن رسول‌ها غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند. این آیات در واقع توضیح آن مطالبی است که اینجا هم خداوند خطاب به پیغمبر می‌فرماید به این مردم بگو: اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ اِلَيَّ، من هم یک بشری مثل شما هستم فقط وحی به من می‌شود. شاید اینقدر واقعاً بزرگواری و عظمت پیغمبر ما باشد که با این عظمت در تاریخ هیچکس مدعی الوهیت پیغمبر نشده است. مدعی الوهیت عیسی علیه السلام شدند، در مورد بعضی پیغمبران دیگر غلو کردند حتی در مورد علی علیه السلام عده‌ای غلو کردند، در مورد حضرت جعفر صادق غلو کردند، اما در مورد پیغمبر غلو نکردند. برای اینکه در قرآن و نماز چندین بار ما می‌گوییم: اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُهُ. بهرجهت این

هم عظمتی است که خداوند به پیغمبر ما عطا کرده که دچار اشتباه نشویم. در مورد خیلی از بزرگان گذشته دچار اشتباه شدند؛ حتی در مورد بت‌هایی که در خانه کعبه بود، مثل لات و منات، می‌گویند ابتدا مردمان صالحی بودند؛ حالا اگر پیغمبر نبودند مردمان صالحی بودند که قبلاً آمدند و مردم را ارشاد می‌کردند و مردم اعتقادی به آنها داشتند، علاقه‌ای داشتند و خود آنها هم خداشناس بودند و مردم توسل به آنها می‌جستند دعا می‌گرفتند. بعد از رفتن آنها شیطان گفت که خوب است حالا که او رفته شما یک مجسمه‌ای، چیزی از او درست کنید و از او التماس دعا کنید، از او بخواهید، او را بپرستید. آنها این کار را کردند، تدریجاً شد بت. در این مسأله خود آن شخص گناهی ندارد. در اینجا آمده که خداوند از اینها می‌پرسد (این اشخاص را با همان اشخاص محشور می‌کند) شما به مردم گفتید که شما را بپرستند؟ آنها می‌گویند: ما که جز تو را نپرستیدیم، آنها خودشان راه را گم کردند و اینطور شدند. ما هرگز غیر از تو دوستی نگرفتیم.

سوره فرقان

در مورد گفتار کفار و مهم تلقی کردن خودشان / گروه مشبه یا مجسمه / می فرماید برای

هر رسولی، برای هر نمانده‌ای، دشمنانی از مجرین قرار دادیم / تفاوت انسان و

حیوان / در مورد کفار که می فرماید از حیوانات هم همراه تر، مستند / نقش باد و آب

برای مخلوقات ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَأَنْزِلَ عَلَيْنَا
 الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا (۲۱)
 يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى لَوْمَنِيذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا
 مَحْجُورًا (۲۲) وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳)
 أَصْحَابِ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴) وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاةُ
 بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵) الْمَلَكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا
 عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶) وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي
 اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)

لَقَدْ أَصَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹)
 وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)
 وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا
 وَنَصِيرًا (۳۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَانزَّلَ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ
 لُنُتَّبِتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲) وَلَا يَأْتُوكَ بِمِثْلِ إِلَّا اجْتِنَاكَ بِالْحَقِّ
 وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳) الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَئِكَ سَرُّ
 مَكَانًا وَأَصْلُ سَبِيلًا (۳۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ
 هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵) فَقلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُم
 تَدْمِيرًا (۳۶) وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا لَهُمُ لِلنَّاسِ آيَةً
 وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ
 ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) وَكَلَّا صَرَّيْنَا لَهُ الْأُمثَالَ وَكَلَّا تَبَرَّنَا تَبْتِيرًا (۳۹) وَلَقَدْ آتَوْنَا
 عَلَى الْقُرَيْبَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرِ السَّوَاءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلْ كَانُوا
 لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰) وَإِذَا رَأَوْكَ إِذْ يَتَخَذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا أَلَّذِي بَعَثَ
 اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ
 يَعْلَمُونَ حِينَ يَرُونَ الْعَذَابَ مَنْ أَصْلُ سَبِيلًا (۴۲) أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ
 هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ
 أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلُ سَبِيلًا (۴۴) أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ
 كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)
 ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَأْسَأَ وَالنَّوْمَ

سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸) لِنُحْيِيَ بِهِ بَلَدًا مَيْتًا وَنُنشِئَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا (۴۹) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِمْ لِيَذَكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰) وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا (۵۱) فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲) وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا (۵۳) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵)

دنباله‌ی آیات قبلی است در مورد گفتار کفار که چرا ملائکه‌ای بر ما نازل نمی‌شود یا چرا خدایمان را نمی‌بینیم؟ می‌فرماید: اینها خیلی در نفس خود کبر ورزیدند؛ حالا چطوری کبر ورزیدند؟ قاعدتاً این است که اینقدر خودشان را مهم تلقی کردند که می‌گویند: خدای ما باید نازل بشود و چنین به ما بگوید. یا اینکه در آیات بعدی گفتند: چرا ملائکه نازل نشد؟ چرا یک مرتبه قرآن از بالا نازل نشد؟ جواب همه‌ی اینها را هم در اینجا و هم در جاهای دیگر می‌دهد. می‌فرماید روزی که بتوانند ملائکه را ببینند دیگر مجالی ندارند. برای اینکه آن چشمی که می‌تواند ملائکه را ببیند این چشم ظاهری ما نیست. چشم دیگری است که بعد از مرگ داده می‌شود. کافر و مؤمن هر دو آن را با چشم

می‌بینند. با این تفاوت که کافر نتیجه‌ی اعمال خودش را به صورت‌های زشت می‌بیند و مؤمن به صورت‌های زیبا. اینها همان اعمال خودشان است که در واقع مجسم می‌شود و چون توبه فقط در این دنیاست، یعنی مادامی است که حیات داریم. اگر ملائکه دیده بشود، دیگر این حیات نیست که مجال توبه باشد، فایده ندارد. در آن صورت، در آن وقت، هدایت فایده ندارد، مجال هدایت نیست. کمالینکه فرعون هم وقتی داشت غرق می‌شد، گفت: حالا به خدای بنی‌اسرائیل ایمان آوردم. خداوند می‌گوید: **الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ**^۱، حالا ایمان می‌آوری؟ و حال آنکه قبلاً حاشا می‌کردی؟ یعنی دیگر وقت مرگ است.

کفار می‌گویند: چرا قرآن را یکمرتبه نفرستادند؟ خداوند جواب می‌دهد: قرآن را به این جهت برای تو کم‌کم فرستادیم که دلت استوار شود و در دلت بماند. با این حال، آن کفار می‌گویند: اگر بروی بالا (یعنی آسمان) و یک قرآن دُرسته بیاوری، باز هم به تو ایمان نمی‌آوریم، برای اینکه سحر و جادو است.

به دنباله‌ی این می‌گوید که اصحاب جنت چطور هستند و اصحاب جهنم چطور هستند. بعد درباره‌ی آن روز می‌گوید: **فَشَقُّوا السَّمَاءَ بِالْعَمَامِ**، آسمان و ابرها قطعه قطعه می‌شود یعنی قطعات ابر بر ملائکه نازل می‌شوند. یک جای دیگر می‌گوید: **وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ**

يَوْمَئِذٍ تَمَائِنَةُ^۱، که در آن روز عرش خدا را هشت ملک می‌گیرند. از این آیات خیلی‌ها به اشتباه افتادند (نه از شیعه خوشبختانه)؛ همین معنای ظاهر را گرفتند و در آن بحث کردند و شدند از گروه مُشَبَّه یا مُجَسَّمِه. آنها برای خدا دست شبیه دست انسان قائلند، یا تختی که خدا رویش نشسته و هشت تا از ملائکه او را گرفته و می‌آورند یا ابرها می‌آیند و آسمان تکه‌تکه می‌شود و ملائکه نازل می‌شوند؛ همین معنای ظاهر را گرفتند. حال آنکه به عقیده‌ی بسیاری از مفسرین شیعه اینها از آیات متشابه است. یعنی آیاتی است که در این معنا صریح نیست. مولوی در مثنوی می‌گوید: اگر بخواهید لذت مثلاً حلوا را به کسی که حلوا نخورده بچشانید، هر چه بگویید این حلوا چیست نمی‌فهمد؛ باید آن را بخورد. مزه، چیزی نیست که گفتنی باشد، می‌گویید شیرین است. یا مهربانی و محبت به خصوص به کسی که از کسی محبتی ندیده باشد، اصلاً حالی‌اش نمی‌شود. اینها را قرآن برای این فرموده است که برای ما مثل باشد و ما هم تشویق بشویم و هم یک مقدار بفهمیم که تقریباً این مطلب چگونه است؛ شیرین است یا تلخ است؟

بعد می‌فرماید برای هر رسولی، برای هر نماینده‌ای، دشمنانی از مجرمین قرار دادیم. ولی خطاب به پیغمبر می‌گوید: برای تو خدا کافی است که هم هادی تو باشد، تو را بکشاند به راه‌هایی که خود خداوند

می‌خواهد و یاور تو باشد. سپس از چند تن از پیغمبران مثال می‌زند: یکی حضرت موسی علیه السلام، یکی قوم نوح، یکی عاد و ثمود و اصحاب الرأس. بعد دنباله‌اش می‌گوید: اینها امثال است. همه‌ی آنها را ما از بین بردیم. ذکر این به دنباله‌ی این است که فرمود: ما برای هر نبی، دشمنی قرار دادیم. این دشمن‌ها را نام می‌برد، دشمنان از قوم خودشان بودند، اکثریت قوم خودشان ایمان نیاوردند. قوم موسی با وجود اینکه این همه چیزها را دیدند، البته مادامی که خود حضرت موسی زنده بود به واسطه‌ی برتری حکومتی که داشت اطاعتش می‌کردند ولی بعد چندین فرقه شدند. از قوم نوح و قوم لوط هم عده‌ی کمی به آنها ایمان آوردند حتی از فرزندان که داشتند فقط بعضی ایمان آوردند. به دنبال اینکه می‌فرماید: هَادِيًا وَنَصِيرًا، خداوند هادی و نصیر است، می‌فرماید: خداوند حضرت موسی را به راهی که باید برود هدایت کرد و یاورش بود. خداوند حضرت نوح را هم همینطور هدایت کرد و یاورش بود، در ایامی که هوا خشک بود گفت کشتی بساز که مردم همه مسخره‌اش می‌کردند ولی خدا یاورش بود. همه‌ی پیامبران دیگر، حضرت هود برای قوم عاد، حضرت صالح برای قوم ثمود، همه‌ی آنها دشمنانی داشتند ولی خداوند آنها را هدایت کرد و در مقابل دشمنان حفظ کرد.

بعد باز در صحبت از همین کفار می‌گوید: ندیدید اینها را که

هوای نفس خودشان را خدای خودشان گرفتند و گفتند بر خدایان خودتان بایستید، این آقا (یعنی پیغمبر) می‌خواهد ما را گمراه کند. ولی اینها به زودی، روزی که عذاب را ببینند، خواهند دانست که چه کسی گمراه است؟ آنها گمراهند یا پیغمبر؟ می‌گوید: آیا فکر می‌کنی اینها سمع دارند یعنی می‌شنوند؟ یا عقل دارند؟ نه! **إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا**، اینها مثل حیوانات هستند. گوشی که دارند، گوش حیوانی است، عقلی هم اگر دارند عقل حیوانی است. مثل انعام هستند حیوانات هستند. **بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا**، بلکه از انعام هم گمراه‌ترند.

چطور می‌شود که از حیوانات گمراه‌تر باشند؟ مگر حیوانات در راهند؟ انسان‌ها به جهت **وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ**^۱، که خداوند به فرشتگان فرمود: وقتی که از روح خودم در آن دمیدم سجده کنید. این روح که خداوند در انسان دمیده، تفاوت انسان و حیوان است. از آنجا که آن روح در ما هست بعضی موارد حیوانی چون که دیگر نیاز بشر نیست، برداشته می‌شود. مثلاً حیوانات علفخوار وقتی بیمار می‌شوند علف را بو می‌کنند و آن علفی که برایشان خوب است می‌خورند. حالا ما چون این حیوانات را در اختیار گرفتیم دامپزشک به وجود آمده و حیوان را نزد او می‌بریم. بعضی حیوانات مثل اسب یا الاغ یا گاو وقتی در طبیعت رها باشند اینقدر علف‌ها را بو می‌کشند تا علف

۱. سوره حجر، آیه ۲۹ و سوره ص، آیه ۷۲.

مورد نظرشان را از روی غریزه پیدا کنند. ولی ما چون از این حیوانات استفاده می‌کنیم، اینها را محبوس یا در اسارت خودمان داریم، لذا این وسائل را ندارند و ما باید به آنها برسیم. وَاَلَا این غریزه که در اینها هست خودش راهنمای آنهاست. ولی در انسان عقل راهنماست. حالا وقتی می‌فرماید: آیا خیال می‌کنی اینها گوش شنوا و عقل دارند؟ نه، اینها از حیوان هم بدتر هستند. چرا؟ چون وقتی آن عقل را به کار نبرند، آن غریزه‌ی حیوان را هم ندارند، بنابراین نه عقل دارند نه غریزه. به دلیل این است که از آنها هم گمراه‌تر هستند.

در ادامه می‌فرماید: چرا نگاه نمی‌کنی در این مورد چطور خداوند سایه را می‌کشد؟ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ، ولی اگر بخواهد آن سایه را ساکن قرار می‌دهد و شمس را بر آن دلیل می‌گیرد؛ نه سایه را بر شمس، سپس به آسانی آن را قبضه می‌کند. در اینجا خیلی بحث شده است. بعضی‌ها می‌گویند وقتی خورشید بالا می‌آید سایه کوتاه می‌شود. وقتی خورشید می‌رود پایین سایه کشیده می‌شود. در این باره تفاسیر مختلفی کرده‌اند که هیچکدام زیاد به دل نمی‌چسبد ولی هیچکدام را هم نمی‌توان گفت غلط است. اخیراً من خودم این آیه را اینطور معنی کرده‌ام، که احتمال می‌دهم درست باشد، چون از قرآن هر معنایی را که آدم بفهمد، معانی مختلف، ممکن است درست باشد. در یک آزمایش فیزیکی وقتی مثلاً دو سایه دو گلوله را که پهلوی هم نیستند، در نظر

بگیریم که یکی اینجاست و یکی در فاصله دیگر و بعد یکی از این گلوله‌ها را کم‌کم به این یکی نزدیک کنیم، سایه‌اش هم نزدیک می‌شود، به جایی می‌رسد که فاصله‌ی این سایه با آن سایه مثلاً به اندازه‌ی یک بند انگشت است. این را خودتان هم می‌توانید امتحان کنید. در اینجا می‌بینید این سایه‌ی به صورت گردی درآمد که چسبید به آن سایه. پس اگر یک فیزیکدان باشد شاید از همین آزمایش بتواند یک قاعده‌ی فیزیکی کسب کند. من که نمی‌دانم ولی معتقدم هر چه در قرآن گفته شده صحیح است و این بر علمای مختلف اعم از طبیب، فیزیکدان، شیمیدان، زمین‌شناس است که آنچه اینجا گفته، ایده و فکری به او بدهد که به دنبال کشفش برود. هر چه در قرآن هست باید مورد توجه دانشمندان هم واقع بشود بروند در آزمایشگاه، آن را پیدا کنند.

دنباله‌ی این آیه می‌فرماید که این باد و آب را از آسمان فرستادیم که موجب می‌شود که زمین زنده بشود یعنی گیاهان از درونش دربیایند. در قدیم به اینکه درخت‌ها نر و ماده دارند توجه نمی‌کردند ولو اینکه درخت خرما بود امروز بیشتر توجه شده که باد موجب می‌شود که خیلی درخت‌ها میوه‌دار بشوند، وَاِلَّا اگر باد نباشد یا حشرات نباشد، میوه‌دار نمی‌شوند.

دنباله‌ی این می‌فرماید: از خلقت‌های خداوند وَهُوَ الَّذِي مَرَجَّ

الْبُحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْرًا مَّحْجُورًا، دو دریا که یکی دریای شور و آن یکی شیرین است پهلوی هم هستند. هیچکدام به دیگری تجاوز نمی‌کند. این مطلب هم یک مقدارش بعدها کشف شد: جریانات دریایی که الان هست، مثلاً جریان دریایی گُلف‌استریم که رودخانه‌ی آب گرمی در زیر اقیانوس است، از نزدیک انگلستان رد می‌شود و می‌رود شمال به کشورهای اسکانندیناوی و موجب اعتدال هوای آنجا می‌شود که اگر این جریان دریایی نباشد کشورهای سوئد و نروژ اصلاً قابل زندگی نیست. شاید شصت هفتاد درجه زیر صفر باشد. این مطلب را در اینجا گفته در آن روزی که کسی چیزی درباره‌اش نمی‌دانسته است. این جریان گرم دریایی را در دبیرستان هم که بودیم خواندیم خیلی مطلب جالبی است. یا من شنیدم که در بحرین برای آب شیرین چه کار می‌کنند. می‌گفتند وسط دریا چشمه‌ای است که آب شیرین دارد و قایق‌ران‌ها کوزه می‌گیرند، می‌روند آب پر می‌کنند می‌آورند. آب بسیار گوارا و شیرینی است. کجا این بشر به چنین چیزی که در هزار و چهارصد سال پیش گفته‌اند، می‌رسید؟ آیا جز از منبعی است که همه‌ی اینها را خلق کرده و بر همه‌ی عالم مسلط است؟

دنباله‌اش می‌فرماید: بشر را از آب خلق کرد. آب در اینجا ممکن

است معانی مختلف داشته باشد. سپس برای آن نسب و سبب قرار داد

یعنی قوم و خویشی نَسَبی و قوم و خویشی سَبَبی؛ یعنی زاییده شدن از یک پدر و مادر و ازدواج. البته در آن ایام کسانی می‌دانستند که فرزند از پدر و مادر است ولی در همان ایام هم در قبایل دیگری مثل قبایل ملانزی نزدیک استرالیا اصلاً نقش پدر را در تولیدمثل نمی‌دانستند که تا مدّت‌ها بعد همینطور بود. منظور اینکه خیلی چیزهایی است که در آن ایام بشر هنوز نمی‌دانست ولی قرآن چون از منشأ غیبی سرچشمه می‌گرفت، نه به عنوان علم فیزیک یا به عنوان علم طبیعی یا شیمی بلکه به عنوان نشان دادن قدرت خدا، در ضمن صحبت، طرداً للباب گفته می‌شد.

سوره مریم

راجع به حضرت زکریا / خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد / می فرماید بعضی پیغمبران

را به بعضی دیگر برتری دادیم / عیسی در کودکی پیغمبر بود / در مورد سن امان بعد از

حضرت رضا علیه السلام / فقط پیغمبر ما برای تمام زمان ها و مکان ها است^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. کھبص (۱) ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُكَ زَكَرِيَّا (۲)
 إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۳) قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ
 شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴) وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي
 وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) يَرْتُبِي وَيَرِّثُ مِنْ آلِ
 يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶) يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ
 نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷) قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي
 عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ
 وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكْ سَمِيًّا (۹) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ
 أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ
 فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۱۱) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ

وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (۱۲) وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (۱۳) وَبَرًّا
 بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا (۱۴) وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ
 وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (۱۵) وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا
 شَرْقِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا
 سَوِيًّا (۱۷) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸) قَالَ إِنَّمَا أَنَا
 رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ
 يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكْ بَعْثًا (۲۰) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْئٍ وَلْيَجْعَلْهُ
 آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا
 قَصِيًّا (۲۲) فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا
 وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا (۲۳) فَوَدَّعَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ
 سَرِيًّا (۲۴) وَهَزَيْتِ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَبِيًّا (۲۵)
 فَكَلِمَ لِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبُسْرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ
 لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶) فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا
 مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷) يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ
 وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا (۲۸) فَاشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ
 صَبِيًّا (۲۹)

این سوره به نام حضرت مریم است. از زنان بزرگواری که
 ذکرش در قرآن آمده مریم است. البته اول سوره مربوط به
 حضرت زکریاست. مریم خواهر همسر حضرت زکریا بود. حضرت زکریا

بزرگ وقت بود، دلش می‌خواست که فرزندی لایق داشته باشد که بتواند جانشین او باشد. از کسانی که مدّ نظرش بودند در آنها چیزی نمی‌دید. به خداوند نالید که خدایا اِنِّیْ خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِنْ وَرَائِیْ وَكَانَتْ اِمْرَاتِیْ عَاقِرًا، می‌گوید: خدایا من زخم عاقر است. عاقر یعنی اولادش نمی‌شود یا در سنّ یائسگی بوده یا اصلاً اولادش نمی‌شده است و من خودم هم پیرمرد شده‌ام. خدایا فرزندی به ما عطا کن که وراثت من را داشته باشد. حضرت زکریا نه مال فراوانی داشت که به آن علاقه داشته باشد و نه اگر آنچه داشت، به آن علاقه داشت که بگوید به او به ارث برسد. منظور وراثت معنوی‌اش است. دلش می‌خواست چنین فرزندی داشته باشد. شاید امیدوار نبود که خداوند بر خلاف طبیعت چنین کاری انجام بدهد. این است که وقتی خداوند به او گفت به زودی فرزندی به تو می‌دهم که قبل از او هیچکس همنام او نبوده، یک مقدار او را شک برداشت. گفت که آیه‌ای، نشانه‌ای، به من بده که بینم. آن وقت خطاب رسید که سه روز لال می‌شوی، صحبت نمی‌توانی بکنی که حضرت بیرون آمد، نمی‌توانست حرف بزند و با اشاره صحبت می‌کرد.

از همین‌ها درجات و مقامات و سلوک پیغمبران را می‌بینیم. به آن نمی‌رسیم ولی می‌بینیم. و آن این است که اوّل حضرت زکریا واقعاً دید، اعتقاد داشت که خداوند هر چه بخواهد انجام می‌شود و اعتقاد

داشت که هر چه می‌خواهد باید از خدا بخواهد، از طبیعت نخواهد. با وجود اینکه زنش عاقر بود و خودش مُسن بود از خداوند فرزند خواست. بعد از این، نگاهی به خودش کرد (البته اینها در قرآن نیامده است، ولی اگر کسی کنار هم بگذارد، این استنباط می‌شود، تفسیر به رأی نیست، استنباط است) از خودش ناامید بود. نگاه به خودش کرد فکر کرد که من کی هستم که خداوند برای من قواعدی را که در طبیعت آفریده به‌هم بزند و در این سنّ به من بچه بدهد؟ امیدی نداشت. این است که وقتی خداوند به او وعده داد، گفت: نشانی‌اش چیست؟ باور نمی‌کرد. هم از این جهت، هم از آن جهت که هنوز در عالم اسباب بود. این را مقایسه کنید با حضرت ابراهیم علیه السلام که گفت: رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى، خدایا تو که می‌گویی مرده‌ها را زنده می‌کنم، به من نشان بده چطوری زنده می‌کنی؟ خداوند پرسید: أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ آیا ایمان نداری؟ گفت: بلی و لکن ليطمئن قلبي^۱، چرا ایمان دارم ولی می‌خواهم قلبم مطمئن باشد. البته خیلی‌ها تفسیر کرده‌اند که منظور این است که اگر فردا که به مردم می‌گویند: شما زنده می‌شوید، اگر گفتند: چطور؟ بگوید: من خودم دیدم. فرق نمی‌کند بهرجهت از خداوند نشانی‌ای خواست. مقام او یک درجه از زکریا بالاتر بود. وقتی سؤال شد أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ گفت: بلی، و آیه‌ای از خدا نخواست. گفت: بله، قبول دارم. اما در مورد پیغمبر

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

ما، وقتی سران بنی‌هاشم آمدند پیش حضرت ابوطالب گفتند آخر این برادرزاده‌ی تو که نه ثروتی دارد، نه مقامی دارد، او از ما چه می‌خواهد؟ چرا این حرف‌ها را می‌زند؟ بیاید پیش ما همه چیز به او می‌دهیم. زن برایش می‌گیریم. ریاستش را هم قبول می‌کنیم. از این حرف‌ها دست بردارد ولی حضرت آنچنان مطمئن بود که فرمود: اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند، من دست بر نمی‌دارم. حرفم همین است که می‌زنم؛ این قدر اطمینان خاطر داشت.

برگردیم به داستان حضرت زکریا، خداوند به حضرت زکریا فرزندی داد به نام یحیی. برای دو پیغمبر خداوند سلام کرده است یکی یحیی، یکی عیسی. در مورد یحیی خود خداوند می‌گوید که: **وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا**، سلام بر او روزی که به دنیا آمد و روزی که مرگ خواهد گرفت و روزی که دو مرتبه زنده می‌شود. عیسی علیه السلام هم همینطور بود، منتها عیسی این جمله را خودش گفت درجه‌اش بالاتر از یحیی بود. خداوند به خود حضرت عیسی در بچگی اجازه داد که گفت: **وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ**، سلام بر من روزی که به دنیا آمدم. در آنجا خداوند گفت: سلام بر او، از خود این آیات، تفاوت درجه فهمیده می‌شود. در آیه دیگر قرآن هست که **فَصَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى**

بَعْضٍ^۱، بعضی پیغمبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. ما حق نداریم جز آنچه در قرآن گفته شده درباره برتری پیغمبران بگوییم. البته خصوصیاتشان را در این مقایسه می‌توانیم بگوییم، و فقط می‌دانیم که پیغمبر ما از همه افضل است. ولی بهر حال نکاتی در ضمن داستان‌ها هست که این تفاوت‌ها فهمیده می‌شود.

بعد یحیی علیه السلام متولد شد. یحیی تعمید می‌داد، منظور از تعمید همان غسل تعمید است یعنی به اصطلاح، دستگیری که می‌کرد غسل می‌داد. روزها می‌رفت مثلاً در رودخانه غسل می‌داد. تا یک روز عیسی علیه السلام جوان که هنوز مبعوث نشده بود، آمد پیش یحیی تا تعمید بگیرد. پسرخاله‌ی هم بودند. یحیی با آن دیده‌ای که خداوند به او داده بود، می‌شناخت و می‌دانست، گفت چرا تو آمدی؟ من باید نزد تو تعمید بیابم. عیسی فرمود: نه فعلاً اینطور است. یعنی ما عرفاً از این مطلب استنباط می‌کنیم که حتی پیغمبران هم باید نزد بزرگ وقت خودشان دستگیری بشوند و بعداً تحت تربیت آنها تربیت الهی یابند تا خودشان به آن مقام برسند. کما اینکه پیغمبر ما هم نزد ابوطالب یا نزد عبدالمطلب آنچه ما می‌گوییم دستگیری یا بیعت الهی را انجام داد. تحت نظر آنها بود، منتها شاگردی بود که از استاد جلو زد. عیسی اینطور فرمود که فعلاً مقتضای زمان چنین است (حالا عین عبارت

یادم نیست).

البته درباره عیسی همه مسلمین می‌گویند به دلیل آیات خود قرآن از کودکی، وقتی به دنیا آمد، حکم الهی هم با او بود. کما اینکه وقتی حضرت مریم حامله شد، خیلی ناراحت بود ولی آثار حمل در او هیچ فهمیده نمی‌شد. البته مریم هم دارای مقام بود به دلیل اینکه جبرئیل را دید. جبرئیل را به صورت مردی رؤیت کرد که نگران شد، داشت شستشو می‌کرد، غسلی می‌کرد که یک باره مردی را دید، از اینرو خیلی نگران شد. گفت: اگر تو آدم باتقوایی باشی، من از تو به خدا پناه می‌برم. جبرئیل گفت: من فرستاده‌ی خدا هستم برای اینکه به تو فرزندی بدهم. مریم که در عالم طبیعت بود، در عالم اسباب بود، گفت: چگونه من فرزندی داشته باشم حال آنکه من همسر ندارم، شوهر نکرده‌ام، مردی به من نزدیک نشده است؟ گفت که خداوند اینطور مقدر کرده است؛ که بعد حضرت مریم حامله شد ولی به نحوی بود که هیچ فهمیده نمی‌شد. در موقعی که وضع حملش نزدیک بود حضرت مریم بیرون شهر رفت در جایی که او را نبینند زیر درخت خرماي خشکی نشست و به آن تکیه کرد.

باز در اینجا مریم گفت: ایکاش که من اصلاً فراموش شده بودم، من نبودم. مریم حق داشت از این واقعه چنین ناراحتی داشته باشد، هنوز او در عالم اسباب بود، ولی عیسی به داد او رسید. همین

کودک گفت: نگران نباش همین درخت را تکان بده. درخت خشک به گفته‌ی عیسی‌ای کودک بارور شد، خرما ریخت و از آن خورد. بعد قوم که آمدند پیش مریم تعجب کردند و گفتند: ما کانَ اَبوکَ امْرَأً سَوَّءٍ و ما کانتْ اُمُّکَ بَعِيًّا، نه مادر تو زن بدکاره‌ای بود نه پدرت. چطور یک چنین چیزی واقع شده است؟ اشاره کرد به کودک، گفتند: چطور کودکی که در گهواره است با ما حرف بزند؟ عیسی آنجا به زبان آمد و گفت: من بنده‌ی خدا هستم. از طرف خداوند مأمور هستم. پیغمبری او از همان کودکی معلوم بود.

بر اساس این آیات در اینجا ما شیعه‌ها، می‌توانیم جوابی بدهیم به آنهایی که این ایراد را می‌گیرند به ما که بعد از حضرت رضا، امام محمدتقی، امام علی‌النقی کودک بودند. اولاً بعضی‌ها چنین تفسیر می‌کنند که سن پنج سال یا هفت سال به قولی سن تشریفشان است کما اینکه در داستان‌ها می‌گویند که ذوالقرنین وقتی می‌رفت به شهری رسید، دید در قبرستانش روی سنگ قبرها نوشته این ده سال عمرش است، این پانزده سال، آن هفده سال. تعجب کرد گفت: چطور اینجا اینطوری است؟ گفتند ما سن ایمانی اینها را می‌نویسیم، سن قبل از ایمانشان را اصلاً به حساب نمی‌آوریم. بعضی‌ها این را می‌گویند. ولی در اینجا هم می‌شود گفت وقتی عیسی در کودکی پیغمبر هست و در کودکی صحبت می‌کند و حکم می‌دهد، امام که در درجه‌ی دیگری

است غیر از نبوّت، مسلماً هیچ اشکالی ندارد که در سنین کم به امامت برسد. عیسی در آنجا گفت: وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا، به امر خدا گفت: سلام بر من روزی که به دنیا آمدم و روزی که بمیرم و روزی که از نو زنده شوم.

از معجزات عیسی که در این آیات می‌گوید، یکی زنده کردن مرده است که از همان بچگی این کار را می‌کرد. وقتی عیسی به مریم فرمود: درخت را تکان بده، درخت مرده را زنده کرد. در دو جای قرآن هست که در یکی خداوند خطاب به عیسی می‌گوید: مَخْلُوقٍ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي^۲، از گل پرنده می‌سازی در آن می‌دمی و به او جان می‌دهی به اذن من. مرده را زنده می‌کنی به اذن من. یک جای دیگر هم باز خود عیسی همین مطلب را می‌گوید. البته عیسی ﷺ پیغمبری بود که به قولی درویش پیغمبران یا پیغمبر درویشان بود، البته پیغمبر قلندر باید گفت، درویش که همه‌ی آنها بودند. عیسی ﷺ اصلاً به دنیا توجه نداشت و به همین نحو زندگی کرد و مقتضای آن روزگار نیز همین بود. همه‌ی پیغمبرانی که قبل آمدند بنا به مقتضای روزگار، زمان و مکان خودشان، بودند جز پیغمبر ما که برای تمام زمان‌ها و تمام مکان‌ها آمدند. حضرت موسی ﷺ مأموریت عمده‌اش نجات

۱ . سوره مریم، آیه ۳۳.

۲ . سوره مائده، آیه ۱۱۰.

بنی اسرائیل بود و به امور زندگی، دنیا، رسیدگی کردن. عیسی ﷺ اصلاً به دنیا کاری نداشت. پیغمبر ما دنیا و آخرت را با هم جمع کرد. که بنا به دستور خداوند می‌گوید: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً^۱، هم در دنیا حَسَنَةً به ما بده و هم در آخرت حَسَنَةً به ما بده. من ندیدم در تفسیری و خودم اینطور استنباط کردم که در سوره تین، وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ^۲، وقتی خداوند قسم می‌خورد به تین و زیتون، این مربوط به حضرت عیسی است، بعد قسم می‌خورد به طور سینا که مکان حضرت موسی است و بعد هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و این زمین امین یعنی پاک، زمینی است که پیغمبر ما است. این سه درجه را با هم می‌آورد.

۱ . سوره بقره، آیه ۲۰۱.

۲ . سوره تین، آیات ۱-۳.

فهرست جزوات قبل

شماره جزوه	عنوان	قیمت (تومان)
اول	گفتارهای عرفانی (قسمت اول)	۱۰۰۰
دوم	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم)	۱۰۰۰
سوم	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم)	۱۰۰۰
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۵۰۰
چهارم	گفت و گوهای عرفانی (متن ۶ مصاحبه)	۵۰۰
پنجم	مکاتیب عرفانی (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	۵۰۰
ششم	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	۵۰۰
هفتم	مقدمه روز جهانی درویش	۵۰۰
-	هدیه نوروزی: فهرست موضوعی جزوات (همراه با تقویم ۱۳۸۸)	-
هشتم	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	۵۰۰
نهم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم)	۵۰۰
دهم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم)	۵۰۰
یازدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم)	۵۰۰
دوازدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم)	۵۰۰
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۲۰۰
سیزدهم	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	۲۰۰
چهاردهم	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	۲۰۰
پانزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم)	۲۰۰
شانزدهم	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	۲۰۰
هفدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم)	۲۰۰
هیجدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم)	۲۰۰
نوزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم)	۲۰۰
بیستم	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم)	۲۰۰
بیست و یکم	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم)	۲۰۰
بیست و دوم	شرح و تفسیر قرآن کریم (قسمت اول)	۲۰۰
بیست و سوم	تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه (قسمت اول)	۲۰۰

۲۰۰	شرح رساله حقوق حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (قسمت اول)	بیست و چهارم
۲۰۰	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	-
۲۰۰	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	بیست و پنجم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم)	بیست و هشتم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم)	بیست و هفتم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم)	بیست و هشتم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم)	بیست و نهم
۲۰۰	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	-
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هیجدهم)	سی ام
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم)	سی و یکم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم)	سی و دوم
۲۰۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم)	سی و سوم
۲۰۰	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	-
-	هدیه نوروزی: فهرست موضوعی جزوات (همراه با تقویم ۱۳۸۹)	-
۲۰۰	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
۲۰۰	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)	سی و چهارم
۲۰۰	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)	سی و پنجم
۲۰۰	تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه (قسمت دوم)	سی و ششم
۲۰۰	شرح رساله حقوق حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (قسمت دوم)	سی و هفتم
۲۰۰	مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اول)	سی و هشتم
۲۰۰	مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	سی و نهم
۲۰۰	شرح رساله حقوق حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (قسمت سوم)	چهل ام
۲۰۰	شرح رساله حقوق حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (قسمت چهارم)	چهل و یکم

با توجه به آنکه تهیه‌ی این جزوات، مستقل از هر سازمان یا مؤسسه‌ی خیریه و یا انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت سفارش جزوات، فقط با شماره‌ی تلفن ۸۲۴۲ ۵۸۳ ۰۹۱۲ تماس بگیرید.

بدینوسیله از همه افرادی که در تکثیر این جزوه توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.